



۲۰۱۷/۰۶/۲۷



بهاؤل ملک

شرح حال عبدالملک عبدالرحیم زی

در آثار نویسندگان

بخش چهاردهم



شهادت عبدالملک عبدالرحیم زی بدست کمونیستان

نویسنده، دوکتور عبدالقیوم کوچی

۲۶ مارچ ۲۰۰۸ شهر فریمان، کالیفرنیا

مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی یک انسان متدین، متقی و روشنفکر افغان بود. مرحومی در رشته ای لوازم پیاده نظام عسکری کسب تحصیل نموده و تحصیلات عالی خود را در ترکیه انجام داده بود. موصوف علاقه زیادی به مطالعه علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشت. با ختم تحصیلات و بازگشت به وطن مشغول خدمت در رشته های گوناگون لوازم و لوژستیک عسکری در وزارت دفاع افغانستان گردیده و با ابراز استعداد، کاردانی، صداقت، شهامت و میهن دوستی توجه زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی و دولتی را به خود جلب نموده و مورد نقد و اعتماد گسترده آنها قرار گرفته بود. موصوف ابتکارات و نوآوری های سودمندی در اداره و تنظیم سالم اردوی افغانستان به عمل آورد. تأسیس انستیتوت لوازم و لوژستیک، سیستم کوپراتیف و کانتین اردو و به کار انداختن مسلخ در اردو استفاده آن توسط

مامورین ملکی دولت هم از جمله ابتکارات و خدمات عام المنفعه موصوف محسوب می گردید. با رونق گرفتن نظم و اداره مؤثر در اردو، زمامداران آن وقت از جمله محمد داود خان که عهده دار صدارت افغانستان بود خواستند از استعداد، جرأت و کارفرمائی وی در آوردن و بسط اداره مؤثر در چوکات حکومت و تنظیم امور مالی و بودجوی وزارت مالیه استفاده نمایند. همان بود که مرحوم عبدالملک خان را با حفظ رتبه و مقام عسکری اش به حیث وزیر مالیه در حکومت محمد داود خان توظیف نمودند.

شاغلی عبدالملک در انجام وظایف خود با نهایت پاکی و صداقت کار می کرد و آرزو داشت یک نظام مالی و بودجوی متوازن و موازی با عاید مالی و شرایط اقتصادی کشور را در همه امور دستگاه دولت مورد تطبیق قرار دهد. اجراات و سرعت کار موصوف آنقدر مورد توجه زمامداران وقت قرار گرفت که محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان چند بار در محافل خانوادگی و در حلقه مشاورین نزدیک خود عبدالملک خان را به یک الماسی مقایسه کرده بود که در زیر خاکستر پنهان مانده بود. محمد ظاهر شاه در این مورد علاوه نموده بود که ملک خان حالا از خاکستر بیرون آمده و در دستگاه دولت و حکومت قرار گرفته است و امید است از فراست و کاردانی و جلای روشنی او همه امور مالی و اقتصادی دولت در یک مسیر سالم و مؤثر تنظیم و اصلاح گردد. مرحوم عبدالملک خان با شخصیت جذاب اسلامی و فهم و دانش مالی و اقتصادی و قدرت کارفرمائی در فضای یک نظام و دولتی که پایه های آن بر مبنای منافع سلطنتی و خانوادگی استوار بود مانند یک ستاره درخشان درخشیدن گرفت ولی در عین زمان اسباب حسادت و بد بینی و تنگ نظری اشخاص خود خواه و مغرض و کینه دوز را بر انگیخت. یک عده اشخاصیکه سال ها در خدمت دربار و حکومت های خاندانی بودند و کرسی های بلند و پر در آمد را در انحصار خود داشتند هرگز تصور نمی کردند که یک شخصیت مسلمان و دینامیک و پاک و بی آرایش چون ملک خان در یک مدت کوتاه و سریع به مقامات بالا ارتقاع یافته و سد پیشرفت های آنها شده و جلو فساد اداری و سوء استفاده های آنها را بگیرد. مرحوم سید قاسم رشتیا در اثری که به نام یادداشت خود انتشار داده است تمام ابتکارات عبدالملک خان را مورد انتقاد قرار داده و او را یک شخص مغرور و خود رأی قلمداد نموده است. مرحوم رشتیا تمام شخصیت های ملی و کار فهم و مستعد آنزمان را مانند مرحوم میوندوال و مرحوم موسی شفیق به نحوی از انحا انتقاد نموده و سعی نموده خود و برادر خود و حلقه ای نزدیک به خود را کار فهم و همه کاره و مستحق کرسی های بلند و قدرت و اعتماد و اعتبار دربار نشان دهد. همین حسادت ها و بد بینی ها و تحریکات خصمانه بر علیه ملک خان سبب می شود که روابط سردار نعیم خان برادر داود خان و معاون اول صدارت و ملک خان بر هم بخورد. سردار نعیم خان در اثر تحریکات مخالفین و معاندین ملک خان سعی می ورزد اعتبار و اعتماد بی حد و حصر ملک خان را نزد داود خان از بین برده و او را تخریب و توهین نماید. با وجودیکه ملک خان با درایت و تیز نظری فضای حسادت و تنگ نظری ها را در برابر خود احساس می نمود ولی با ایمان راسخ و صداقت و پاکی خود استوار و پایبند مانده و فکر می نمود که داود خان با شناخت سالم و عمیق که از صداقت و امانت داری و خدمتگذاری او داشت تحت تأثیر یابوه گویی های مخالفینش قرار نگرفته و از او حمایت و پشتیبانی خواهد نمود. تا جائیکه در این ارتباط از زبان دوستان نزدیک به داود خان بعد ها شنیده شده بود داود خان واقعاً از ملک خان حمایت مینمود و به سخنان ناروای مخالفین ملک خان گوش فرا نمی داد. چنانچه در نظر داشت به خاطر اصرار نعیم خان ملک خان را مدتی از صحنه دور ساخته و او را به حیث سفیر افغانستان در عربستان سعودی توظیف نماید. مرحوم ملک خان وقتاً فوقتاً به حیث نماینده افغانستان بر اساس دعوت

های رسمی مؤسسات بانکی و پولی و اقتصادی جهان و کشور های ذیعلاقه به کشور های مذکور سفر نموده و با اشتراک و بیانات خود از وضع مالی و اقتصادی افغانستان به مضمولین و مسئولین موسسات مذکور راپور های مستند و قابل توجه ارائه داشته و تلاش می ورزید مساعدت های سودمند و بی شائبه ای برای بهبود کشورش کسب نماید.

موصوف با انجام خدمات صادقانه و ملی خود در این ساحه اعتماد، تقدیر و حمایت زمامدار وقت را کسب نموده بود. در آخرین سفر خود به خاطر جلب و جذب کمک های پولی به امریکا رفت و در جلسات بانک جهانی بحیث نماینده فوق العاده حکومت افغانستان اشتراک و مورد استقبال گرم مسئولین بانک جهانی و حکومت امریکا قرار گرفت. مقامات امریکا موصوف را با استماع سخنان علمی و منطقی اش تقدیر نموده از طریق او خواهان علایق و مناسبات گسترده با دولت و مردم افغانستان گردیدند.

در این مقطع از زمان روابط سیاسی و اقتصادی افغانستان با اتحاد شوروی آنوقت در حال پیشرفت سریع و شکوفائی بود و اتحاد شوروی به هیچ وجه نمی خواست بگذارد افغانستان با جهان غرب علایق دوستانه ای بر قرار نموده و از دایره ای شیطانی آن خارج گردد. سفارت اتحاد شوروی و دستگاه جاسوسی کی جی بی در واشنگتن تمام حرکات و تماس ها و گفت و شنود های مرحوم ملک خان را مورد مراقبت جدی خود قرار داده و ناظر اوضاع بود. هم چنین سفارت اتحاد شوروی در کابل اطلاع داشت که ملک خان یک مسلمان مؤمن و یک افغان صادق بود. هم چنان سفارت مذکور در کابل از طریق پنهانی با عناصر چپی افغان که دشمن سر سخت ملک خان بودند در تماس بود. آنها هم نمی خواستند شخصیت های مسلمان و ملی مانند ملک خان مورد اعتبار و رسوخ در حکومت کابل باشند. حلقه های چپی افغان و سفارت اتحاد شوروی در کابل اطلاع داشتند که میانه ملک خان و سردار نعیم خان و هواخواهان او بر هم خورده بود و امکان داشت که مرحومی از صحنه ای سیاسی اخراج گردد. در تحت چنین شرایط وزارت خارجه اتحاد شوروی در اثر هدایت مقامات عالی رتبه حکومتی نگرانی و تشویش خود را در مورد تماسهای نزدیک ملک خان با مقامات امریکائی به شاه عالمی سفیر افغانستان در مسکو در میان گذاشته و اظهار داشتند که دولت امریکا پلان سقوط نظام شاهی را در افغانستان توسط ملک خان طرح نموده و خواهان ایجاد نظام جمهوری در افغانستان تحت قیادت ملک خان می باشد. با مواصلت موفقانه ای ملک خان به کابل شاه عالمی هم خود را به کابل رسانده و راپور پنهانی روس ها را به اطلاع صدر اعظم و شخص شاه تقدیم نمود. پادشاه و حکومت مرحوم داود خان دست و پاچه شده و بدون تعمق و کسب معلومات موثق در مورد سفر و تماسهای رسمی مرحوم خان با مقامات و رجال حکومتی امریکا عبدالملک خان را از کرسی وزارت مالیه برطرف و رهسپار زندان منحوس و بدنام دهمزنگ نمودند. با زندانی شدن عبدالملک خان رقیبان متکبر و جاه طلب او چون سردار نعیم خان و سید قاسم رشتیا، همه ای همکاران صادق، دوستان نزدیک عزیزان و خویشاوندان ملک خان را از شعبات حساس وزارت مالیه و دیگر موسسات بانکی و اقتصادی دولت اخراج نمودند. برکناری و دستگیری ملک خان یک ضربه ای سنگینی بود که بر پیکر حکومت داود زده شد.

حکومت داود خان یک شخصیت فعال، صادق و نهایت ملی و در عین زمان یک دوست وفادار و سر سپرده خود را از دست داد. با زندانی شدن ملک خان بیلانس و موازنه ای سیاست بیطرفی و عدم انسلاک افغانستان بین دو سوپر پاور آنوقت یعنی امریکا و اتحاد شوروی بر هم خورد و انکشافات تازه ای در تحکیم علایق سیاسی و اقتصادی

بیشتری با اتحاد شوروی تحقق پذیرفت.

با زندانی شدن ملک خان روس ها به طرح های پنهانی خود نایل آمدند. بعداً مقامات حکومتی افغانستان با تلاشهای پیگیری که به عمل آورده شد قادر نشدند تا اسناد و شواهد موثقی مبنی بر خیانت ملی و یا ارتشاء ملک خان تهیه و به اطلاع مردم افغانستان و جهان برسانند. یک عده از وکلای پارلمان افغانستان پس از استعفای حکومت داود خان دو سه بار به زندان رفته و با ملاقات ملک خان امکانات رهائی او را از زندان تجسس نمودند ولی ملک خان تقاضای محاکمه علنی خود و کسانیکه موجب بد نامی و دستگیری او بدون ارائه اسناد و شواهد شده بودند گردید و از زندان خارج نشد. موصوف با تحمل هزاران رنج و الم روحی و جسمی مدت ۲۲ سال از پر ثمر ترین عمر خود را در زندان گذشتاند. او در شرایط دشوار و غیر انسانی زندان باز هم آرام ننشست بلکه بیشتر اوقات خود را به عبادت خالق بی نیاز و تلاوت قرآن عظیم الشان سپری می نمود. چنانچه با سقوط نظام سلطنتی و جمهوری داود خان او توانست در حدود نصف از کلام الله مجید را حفظ نماید.

همه ای جهان می داند که کودتای خلقی ها و پرچمی ها در اثر سازشها و دسیسه ها و مساعدت های مستقیم و رهنمائی های زمامداران آنزمان اتحاد شوروی انجام یافت. با به قدرت رسیدن کمونست ها در افغانستان، رهائی محبوسین سیاسی از زندان منحوس دهمزنگ یکی از نمایش ها و فریب کاری های نظام دست نشانده بود که می خواست به ملت افغان نشان دهد که منبع حقوق مردم محفوظ بوده و به هیچ کس آزار و اذتی نخواهد رسید. مرحوم ملک خان هم به اساس همین پالیسی عوام فریبانه از حبس رها شده و به خانه و کاشانه ای خود بازگشت. دیری نگذشته بود که قیامهای سرتاسری مردم مسلمان افغانستان در هر گوشه و کنار کشور آغاز یافت و با پیچیدن نعره های الله اکبر، مردم خدا پرست در تمام دهکده ها و دره های پر پیچ و خم و کوهپایه های سرزمین مسلمان افغانستان به پا خاسته و به جهاد و مقاومت مسلح در برابر بی دینان و باداران کمونیست آنها شروع نمودند. رژیم دست نشانده با تصور اینکه قشر منور و مسلمان افغان اسباب قیام های ملت افغان را رهبری می نمود به گرفتاری هر مسلمان منور و تعلیم یافته در تمام شعبات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پرداخت و بدین سان هزاران مرد و زن را رهسپار زندان های ذلت بار چون پلچرخی و غیره نمود. در این میان مخاصمت های بین دو جناح خلق و پرچم باعث تضعیف بیشتر این نظام دست نشانده و پوشالی گردید. روسیه شوروی وقت با ملاحظه قیام های سرتاسری و شور و شغف مردم سلحشور افغانستان در برابر بی خدایان و احتمال سقوط حکومت دست نشانده به مداخله نظامی پرداخت و بیش از ۱۲۰ هزار سرباز قشون سرخ را به خاطر نجات دست نشاندهگان خود به افغانستان گسیل داشته و کشور آزندگان را برخلاف تمام قراردادهای دو جانبه با رژیم های گذشته و موازین بین المللی اشغال نمود.

روس ها به مجرد پیاده نمودن قشون خون آشام خود رژیم امین و دارودسته ای قاتل و جانی او را سرنگون و نیست و نابود نموده و بجای آن ببرک کارمل یک جاسوس وفادار دیگر خود را به اریکه قدرت رسانده و به خاطر بهتر جلوه دادن او در نخستین روز های اقتدار آن شخصیت فروخته شده چند هزار زندانی افغان مسمان را از زندان های مخوف و پلید امین و دار و دسته او رها نموده و با این نمایش عوام فریبانه آرزو داشتند به مردم افغانستان نشان دهند که رژیم ببرک و پرچمی ها های خاین آن بهتر از خلقی های خون آشام اند.

نویسنده ای این سطور هم که بیش از هژده ماه را محض بخاطر عقیده خلل ناپذیر اسلامی خود در زندان بد نام و

هولناک پلچرخی با تحمل ده ماه شکنجه و شاک های برقی در سلول تنها تحت عنوان کوتاه قفلی سپری نموده بودم یکجا با دیگر محبوسین بیگناه رها شده و با خانواده ای خویش پیوستیم. بعد از یکی دو هفته بعد رفع فشار های روانی و جسمی دریافتم که مرحوم ملک خان قبلاً از زندان رهائی یافته و با خانواده ای خود در همان منزل قبلی اقامت دارند. دو سه مرتبه با ایشان دیدار نموده و دوستی قبلی را که بین خانواده های مان موجود بود احیا نموده و دریافتم که با وجود گذشتاندن ۲۲ سال رنج و الم در زندان دارای احساس و روح نیرومندی بوده و دلش بحالت ملت و کشور اش که در شرایط دشوار تر اشغال قرار داشت نا آرام و مشوش بود.



از طرف راست: شاه جهان (پدر دوکتور اشرف غنی)، لاجورد (محافظ عبدالرحیم زی)، عبدالرحیم زی، فرقه مشر عبدالغنی خان احمدزی، عبدالله عبدالرحیم زی، دکتور قیوم کوچی، عبدالله احمدشاهی - این تصویر چند روز قبل از زندانی شدن عبدالرحیم زی در سرخاب لوگر به منزل عبدالغنی خان احمدزی گرفته شده است.

موصوف می دانست که بنده مطالعاتی در مورد اوضاع پیچیده سیاسی و رقابت های بین قدرت های بزرگ و ذینفع در مورد افغانستان و منطقه داشتم. بنابراین در خلال صحبت ها و نظرات خود طالب نظرات و مفکوره های من می شد. من بار ها خدمت شان یاد آوری می کردم که اوضاع داخلی اتحاد شوروی برای مردمان آن سرزمین ناراحت کننده و وخیم بود و مردم از جریانات سیاسی و عدم موجودیت عدالت اجتماعی و اقتصادی شکایت داشتند و تجاوز قشون سرخ را به افغانستان محکوم می نمودند. هم چنان با اطلاع شان رسانیده بودم که زعامت آن وقت اتحاد شوروی پیر و فرسوده بود و یک مبارزه درونی در بین اعضای کهن سال و جوان حزب کمونیست در جریان بود و در صورت به قدرت رسیدن عناصر جوان در دستگاه حاکمه اتحاد شوروی موقف آن کشور در ارتباط به افغانستان با تغییرات مهمی روبرو خواهد شد.

اینجانب در صحبت های خویش با ایشان سعی می ورزیدم تا ایشانرا به هجرت و پیوستن به صفوف مجاهدین تشویق نمایم. ایشان تشویب های در مورد بی اتفاقی رهبران مجاهدین و دخالت و نفوذ مقامات پاکستانی در صفوف جهاد داشتند. ولی می دانستند که مجاهدین افغان در پاکستان و ایران و کشور های دیگر نیاز بیک زعامت مسلمان و

ملی داشتند. چون مرحومی با سابقه پاک و شخصیت پرکار خود به حیث یک مسلمان متدین و ملی در بین تمام اقوام افغان شناخته شده بودند. از امکان بعید نبود که وصلت شان با مجاهدین اسباب اتحاد رهبران مجاهدین گردیده و یک جبهه ای نیرومند را در ماورای سرحدات افغانستان ایجاد می نمودند. خوب به خاطر دارم که یک روز عصر وقتی به دیدار شان رفتم، ایشان مرا به داخل منزل دعوت نمودند و به مجرد دخول در سالون متوجه شدم که دو نفر دیگر در اطاق با ایشان نشستند. ایشان بعد از ابراز شفقت و احوال پرسوی جویا شدند که چرا در این دو هفته ای گذشته به خدمت شان نرسیده بودم. بنده معذرت خود را نسبت مصروفیت های شخصی ابراز نموده و در اثر تقاضای ایشان در چوکی نزدیک به ایشان آرام نشستم. بعد از سپری شدن چند دقیقه مهمانان دیگر معذرت خواسته و مرخص شدند.

با رفتن آنها مرحومی از من پرسیدند که اشخاص مذکور را می شناختم یا خیر؟ به جواب شان اظهار داشتم که یک تن از آنها را که محراب الدین پکتیوال بود شناختم ولی معرفتی با وی نداشتم و تعجب کردم که یک پرچمی شناخته شده که در آن وقت به حیث معین وزارت پلان ایفای وظیفه می نمود چرا نزد ایشان آمده بود. ایشان با عطف خاصی که به اینجانب داشتند تبسم نموده و فرمودند که ایشان آمده بودند که امکانات ملاقات مرا با ببرک کارمل فراهم نموده و زمینه ای همکاری با نظام بر سر اقتدار را تدارک نمایند. ایشان با اظهار این مطلب خواهان نظر بنده گردیدند. اینجانب صریحاً در زمینه اظهار داشتم که ایشان به هیچوجه قابل اعتماد نمی باشند و هرگز تحمل شخصیت چون شما را مورد اعتماد قرار نمی دهند. بلکه هدف آنها و بادران روسی ایشان فراهم ساختن بد نامی شما در نزد جهاد مقدس و ملت افغان است. با ابراز این نظر خاطر نشان ساختم که برقراری روابط و تماس با پرچمی ها و نمایندگان روس اسباب خطر حیاتی برای تان خواهد بود و جداً خواهش نمودم تا از هر نوع تملس با ایشان خودداری نمایند.

اینجانب بعد از سپری نمودن ایامی چند در کشور عازم خارج شده و در شهر ویانای اطریش پناه گزین سیاسی گردیدم. یک روز در موسم زمستان سال ۱۹۸۱ عیسوی خیر غم انگیز شهادت ملک خان را شنیدم که به صورت نا به هنگام در ظرف یکی دو روز محدود در حالیکه در یکی از شفاخانه های کابل تحت تدابیر قرار داشتند داعیه اجل را لبیک گفته و بدار فنا پیوستند.

بعداً دریافتم که معالجه ای آن مرحومی تحت نظر دوکتران پرچمی و مراقبت مستقیم مشاورین روسی صورت می گرفت. با کسب این معلومات متیقن گردیدم که مرحوم ملک خان عمداً در نتیجه دسیسه ای پلان شده روس ها به شهادت رسیده بود. به نظر بنده تصمیم ایشان مبنی بر دوام اقامت در افغانستان اشغال شده توسط نیرو های سرخ شوروی و حکومت کمونست های افغان و هم چنان برقراری هر نوع ارتباط و تماس با روس ها و نوکران حلقه به گوش آنها یک اشتباه نا بخشیدنی بود که بالاخره موجب شهادت یک رادمرد مسلمان، با شهامت، پاک و وطنخواه افغانستان گردید. البته شهادت موصوف یک ضایعه ای بزرگ ملی برای تمام اقوام و اقشار ملت رنج دیده کشور عزیز بود که باعث درد و رنج دل هر افغان خدا پرست و میهن دوست گردید.

اینک که بیش از ۲۷ سال از شهادت ملک خان می گذرد دریافتم که موصوف موفق به طرح اساسات یک سازمان موسوم به جبهه ای همبستگی ملی صلح و نجات مردم افغانستان هم گردیده بود که حاوی محتوی و مفاهیم عالی و سودمند برای رفع نیامندی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه می باشد. این طرح که بر مبنای اساسات مقدس اسلام و خواسته های حیات مدنی امروزی استوار است، می تواند جوابگوی تمام ضروریات مبرم جامعه افغان گردید. با پیاده کردن عدالت اجتماعی اسلامی و بازسازی اقتصادی کشور موفق به ایجاد همبستگی ملی و ساختار یک جامعه نوین افغان که متضمن همه ای حقوق حقه ای مردم باشد به وجود آورد. و من الله التوفیق

پایان بخش چهاردهم

یار زنده صحبت باقی...